

## نظام مهندسی ، باید ها و نبایدها

### بخش اول

-----

-

حدود بیست و پنج سال از تدوین و تصویب قانون نظام مهندسی ساختمان در کشور میگذرد و در طول این مدت براساس سیاست های کلان آموزشی ، میزان فارغ التحصیلان رشته های مهندسی با سرعتی بسیار بالا و نامتعادل با نیازها و الزامات توسعه کشور ، همچنان رو به تزايد است . اجازه تاسیس انواع دانشکده ها و موسسات آموزش عالی در رشته های مهندسی به ویژه مهندسی عمران و رشته های وابسته به صنعت ساختمان ، بدون توجه به نیازها و ضرورت های جامعه و بدون در نظر گرفتن سطح علمی و آموزشی لازم برای تاسیس این موسسات ، علیرغم هشدارهای اساتید فن و صاحب نظران امر توسعه کشور ، موجب ایجاد شرایطی نابسامان گردیده است و در این میان ، امر اشتغال تعداد روبه تزايد فارغ التحصیلان رشته های مهندسی ، به معضلی اساسی بدل شده است . تاسیس سازمان های نظام مهندسی در استان های کشور براساس قانون مذکور در فوق ، که اساسا می بایست موجب سامان دهی نحوه ارائه خدمات مهندسی از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط به آحاد جامعه گردد ، به دلیل عدم تناسب میزان فعالیت در امر ساخت و ساز و تعداد مهندسین دارای پروانه مجاز خدمات مهندسی ، تا امروز نتوانسته آنگونه که شایسته است در روابط بین کارفرمایان و مهندسین عضو این سازمان ها را به گونه ای که هم موجب ارائه خدمات مهندسی به کارفرمایان و سازندگان گردیده و هم متضمن حفظ حقوق حرفه ای مهندسین باشد ، تحولی شایسته و درخور ایجاد نماید . مشکل اساسی در این میان ، عدم مرزبندی دقیق و شفاف در وظایف و مسولیت های هر یک از طرفین این معادله ، و مهم تر از آن ، نقش اصلی و محوری حاکمیت یا دولت به عنوان حافظ منافع مردم و جامعه است . ساخت و ساز در همه ابعاد آن در جوامع پیشرفته امروز ، امری است که مستقیما با منافع ملی و حفاظت از محیط زیست و حفظ حقوق شهروندان و آحاد جامعه سروکار دارد و دولت ها به عنوان نمایندگان مردم ، موظف به حفظ و حراست از منافع عموم جامعه می باشد . برقراری ضوابط و مقررات امر ساخت و ساز و ایجاد قانون مندی در این مسیر نیز صرفا باید با در نظر گرفتن حقوق عامه مردم و جلوگیری از هرگونه تعرض به این حقوق باشد . از آنجاییکه هرگونه ساخت و ساز جدید در محدوده شهرها و روستاها در هر جامعه ای ، مستقیما با محیط زیست ، آلودگی هوا ، ترافیک و تردد آسان و روان مردم همان شهر یا روستا در ارتباط است ، طبعا قوانین و مقررات آن نیز باید ضامن حفظ حقوق اساسی جامعه در همان محدوده باشد و ضمن کمک به پیشرفت جامعه و روند رشد و توسعه آن ، از هرگونه ایجاد خلل در زندگی روزمره مردم به طور عام ، پیشگیری نماید . از همین رو است که امروزه در غالب کشورهای پیشرفته و روبه رشد ، قوانین و مقررات دقیق و منطبق با

همه الزامات توسعه پایدار وجود دارد که ضمن توجه به امر رشد و توسعه در ابعاد گوناگون ، راه را بر هر گونه استفاده نادرست و سودجویی که حقوق عمومی جامعه را مورد تعرض قرار می دهد می بندد . این امر در اغلب کشورهای اروپا و آمریکای شمالی ، در طول دهه ها قانون گذاری ، بدل به امری گردیده که در فرهنگ عامه مردم این جوامع ریشه دوانده و اساسا هر نوع قانون گریزی و سو استفاده از امکانات جامعه به نفع افرادی محدود ، با مقاومتی ریشه ای توسط عامه مردم رو به رو میشود و اصلا امکان بروز نمی یابد ، بدون آنکه نیاز به دخالت قهری عوامل دولت به منظور اعمال قوانین باشد .

شاید موضوعی که در کشور ما ، از دهه های دور نادیده گرفته شده ، عدم امکان تفویض و واگذاری وظایف اصلی حاکمیت و دولت ، به ویژه امر بازرسی و نظارت است . وقتی در جامعه ای قانونی تصویب میگردد که علی القاعده ، همه مردم و احاد جامعه و از جمله عوامل حاکمیت ، باید مطیع آن بوده و در اجرای آن بکوشند ، وظیفه اجرای مفاد قانون ، تنها بر عهده حاکمیت جامعه است که با در دست داشتن اختیارات لازم و نیز اهرم ها و عوامل اجرایی لازم ، مستقیما و به نمایندگی از مردم ، اجرای دقیق و بدون کم و کاست قوانین را جزیی از وظایف ذاتی و غیر قابل واگذاری خود می داند و موظف به اجرای آن است

هرآینه حاکمان هر جامعه ای ، خود ، و در هر کسوتی و به هر دلیلی ، از نظارت و بازرسی در امور جامعه سر باز زنند و یا خود ، به صورت کلی یا جزیی ، قوانین را نادیده بگیرند ، در آن جامعه دیگر نمیتوان از عامه مردم انتظار اجرای قانون را داشت . امروزه و در همه جوامع ، لزوم واگذاری فعالیت های اقتصادی به مردم و نظارت و بازرسی دولت ها با اجرای دقیق قوانین ، راهی است که مسیر رشد و توسعه جوامع و برخورداری عامه مردم از رفاه و آسایش و امنیت را میسر می سازد . در اغلب کشورهای پیشرفته در جهان امروز ، تفکیک وظایف و مسولیت های مردم و دولت به طور عام ، و لزوم رعایت قانون مندی از هر دو طرف در فعالیت های اقتصادی ، امری پذیرفته شده و روشن است و از این رو است که دولت ها و به طور کلی حاکمیت ، از هرگونه دخالت مستقیم در فعالیت های اقتصادی پرهیز نموده و انجام آن را به عامه مردم می سپارند که در غالب شرکت ها و موسسات کوچک و بزرگ ، امر فعالیت در همه عرصه های تولیدی را بر عهده دارند و وظایف دولت ها ، نظارت و بازرسی مداوم ، از طریق اعمال قوانین است ، قوانینی که خود ، توسط نمایندگان منتخب و واقعی مردم و در مجالس قانون گذاری هر کشوری تهیه و تنظیم می گردند و رعایت ان برای همه ، اعم از دولت و مردم امری ضروری و پذیرفته شده است . نظارت و بازرسی ، دو وظیفه اصلی و ذاتی دولت ها و حاکمیت است که به هیچ روی قابل واگذاری به بخش خصوصی نبوده و در واقع ضامن صحت اجرای قوانین و مقررات در همه عرصه ها به شمار می رود . البته تجربه بیش از سه قرن حاکمیت قانون و رعایت تفکیک قوا و شرح وظایف و مسولیت های بخش های گوناگون جوامع در دنیای پیشرفته ، در اذهان عموم احاد این

جوامع به طور اصولی جا افتاده و به همین خاطر است که هر گونه قانون گریزی و حرکت در مسیری خلاف قوانین و مقررات در این جوامع ، با واکنش منفی همگان مواجه گردیده و جایی در فرهنگ این کشورها ندارد . موضوع مهم دیگری که در عرصه فعالیت های اقتصادی وجود دارد ، تعیین حدود و ضوابط قیمت گذاری و تعیین ارزش کار است . در تبیین ضوابط و قوانین در این بخش ، دو عنصر دارای نقش اصلی هستند ، عرضه و تقاضا ، و رقابت . این دو اصل در دنیای امروز و در بازار آزاد جوامع و در تبیین روابط اقتصادی در عرصه های محلی و بین المللی ، نقشی تعیین کننده دارند و بر همین اساس ، به عنوان اصول اولیه و اصلی در تعیین قیمت ها ، چه قیمت کالا و یا خدمات در رشته های گوناگون پذیرفته شده اند . به جرات می توان گفت که تمامی تلاش هایی که از جانب برخی از دولت ها برای تعیین دستوری و اجباری قیمت در هر زمینه ای صورت میگیرد ، در نهایت به شکست منجر گردیده و نه تنها تاثیری در تعیین سطح و نوع قیمت ها ندارد ، بلکه موجب سلب آرامش روانی بازار گردیده و راه را برای فعالیت های مبتنی بر قانون گریزی باز میگذارد و علاوه بر آن موجب بروز رقابت های ناسالم و کاهش کیفیت کالا و خدمات می گردد. تعیین قیمت های دستوری و بخشنامه ای از جانب دولت ها که البته امروز هم در برخی از جوامع رایج است ، همچنین مغایر با اصل آزادی هرگونه فعالیت های اقتصادی در جهان امروز است . هرگونه دخالت دولت ها در این امر ، همچنین این حق را برای حاکمیت ایجاد می نماید که در سایر امور نیز دخالت نموده و بدین سان راه را برای استفاده مبتنی بر رانت برای اشخاص حقیقی و حقوقی وابسته به دولت ها و ایجاد زمینه فساد فراهم میسازد . یکی دیگر از مضرات تعیین انواع تعرفه های دستمزد اجرای کار و خدمات ، در کنار قیمت گذاری دستوری کالاها ، بدون توجه به ضرورت های بازار آزاد و عدم رعایت اصل مسلم آزادی اقتصاد در دنیای امروز ، عدم توجه ارابه دهندگان کالاها و خدمات به اصل کیفیت کار و تلاش برای بهبودی آن ، و نیز ایجاد نوعی برابری تصنعی در عرصه هایی است که تنها در شرایط رقابت سالم و آزاد می توانند فعالیت های خود را بهبود بخشند . واضح است که قیمت گذاری های دستوری ، موجب از بین رفتن روح رقابت که ضامن افزایش مداوم کیفیت کالا و خدمات ، به ویژه در عرصه های فنی و مهندسی است ، می گردد و در چنین شرایطی ، زمینه برای رقابت آزاد و سالم از بین می رود . این گونه رفتار ها ، به ویژه در عرصه خدمات فنی و مهندسی ، به ایجاد شرایطی می انجامد که در آن ، همه عوامل فعال در این امور ، فارغ از هرگونه تلاش برای بهبود کیفی خدمات ، تنها در اندیشه کسب سهم بیشتری از این بازار آشفته باشند و در داز مدت ، سهمیه بندی کار با قیمت های تعیین شده دستوری ، به یکی از ارکان اصلی آن بدل می گردد . بدیهی است که در بازاری بدون رقابت ، اثری از خلاقیت حرفه ای که ضامن رشد و ارتقای خدمات ، به ویژه خدمات مهندسی است ، باقی نمی ماند و ارابه کار و خدمات ، به عاملی برای بقا بدل می گردد . در چنین شرایطی ، سازمان های صنفی که به منظور ساماندهی فعالیت های هر صنف و گروه تشکیل گردیده و قاعدتا باید به تنسيق امور حرفه ای در حوزه فعالیت های مرتبط با صنف بپردازند ، به بنگاه های توزیع کار و خدمات بدل می گردند و اساس تشکیل این گونه سازمان ها ، نظیر سازمان های

نظام مهندسی ، به فراموشی سپرده می شود . وظیفه سازمان های نظام مهندسی ، مانند همه سازمان های صنفی دیگر ، علی الاصول باید رشد و ارتقای دانش مهندسی ، بررسی فنی نیاز های جامعه و یافتن راه حل های اصولی برای آن ، برگزاری دوره های آموزشی برای به روز آوری دانش اعضا ، تبادل نظر دائمی با محافل علمی و دانشگاهها و ایجاد زمینه های گوناگون برای رشد و ارتقای کیفی باشد . رشد فرهنگ مهندسی و گسترش آن در جامعه ، یاد آوری مخاطرات زیست محیطی به عموم جامعه از طریق فعالیت های فرهنگی متناسب ، بررسی و تحلیل پروژه های مهندسی در سطح کشور ، اثر گذاری بر تصمیمات حاکمیت از طرق مناسب و تعامل دایم و سازنده با ارگان های حاکمیت در سطوح مختلف به منظور مشارکت فعال و سازنده در روند توسعه جامعه و بسیاری موارد مشابه دیگر ، از اهم وظایف و مسوولیت های سازمان های نظام مهندسی در کشور است . اما نگاهی گذرا به آنچه در عمل می گذرد ، تنزل سطح فعالیت های این نهاد ارزشمند ، به برگزاری آزمون های ورود فارغ التحصیلان به حوزه فعالیت های حرفه ای ، توزیع کار و خدمات بین اعضا ، مشارکت در امر قیمت گذاری های دستوری و بخشنامه ای ، و نیز برخی خدمات صنفی است . آیا واقعا رسالت این نهاد همین است ؟ آیا آنچه که امروز و در میان بخش قابل توجهی از اعضای سازمان وظیفه آن شمرده میشود ، یعنی توزیع عادلانه کار از طریق دخالت در تعیین مهندسين ناظر برای سازندگان ، حد و شان سازمان های نظام مهندسی است ؟ . بدیهی است که هر گونه فعالیت در امر ساخت و ساز ، چه ساختمان مسکونی یک طبقه و چه برج های آسمان خراش ، از آنجاییکه سرمایه ملی محسوب می گردد و به طور مستقیم با حقوق عامه مردم در حفاظت از محیط زیست و ترافیک و سایر موارد بستگی دارد ، دولت یا حاکمیت در هر جامعه ای ، موظف به تعیین حدود و ضوابط و قانون مندی خاص برای آن است و نیز وظیفه نظارت و بازرسی در اجرای قانون را بر عهده دارد . در چنین شرایطی ، تشخیص رعایت یا عدم رعایت قوانین موضوعه و نیز بازرسی مداوم و قانون مند ، بخشی از وظایف اصلی و غیر قابل تفویض حاکمیت است که از طریق نهاد های مرتبط ( و در امر ساخت و ساز به طور خاص از طریق شهرداری ها ) انجام میگردد و واگذاری این وظایف به هیچ نهاد خصوصی دیگری ، نه تنها جایز نیست ، بلکه موجب تضییع حقوق عمومی جامعه می گردد . تقریباً در همه کشور های پیشرفته در جهان امروز ، امر نظارت بر هر گونه ساخت و ساز ، تنها از طریق دولت انجام میگردد . به طور خاص در امریکای شمالی ( ایالات متحده امریکا و کانادا ) ، نظارت و بازرسی بر ساخت و ساز ، چه از نظر فنی و چه از نظر رعایت ضوابط و مقررات شهرسازی ، اساساً بر عهده شهرداری ها است . نقشه ها براساس ضوابط مشخص مندرج در قانون بدون هیچ کم و کاستی تهیه می شود و از ابتدا تا انتها ، امضای هیچ مهندسی در پای نقشه ها ضروری نیست . در بخش غربی اروپا ، شرکت هایی که مستقیماً تحت نظر دولت فعالیت می کنند و دارای اختیارات خاص در این زمینه هستند ، امر کنترل و بازرسی و نظارت بر ساخت و ساز را بر عهده دارند . در این جوامع ، مهندسين فعال در ساخت و ساز در رابطه مستقیم با مردم و در شرایطی کاملاً آزاد و رقابتی و با توجه به میزان تجارب و سوابق و سایر مشخصات ، خدمات مهندسی را به جامعه ارائه می

دهند ، در قبال همه خدمات ارایه شده ، دارای مسولیت مستقیم مدنی هستند و البته میزان دریافتی آنها نیز به تناسب کار ارایه شده ، بسیار بیشتر و بالاتر از مهندسين ، در مقایسه با سایر کشورها ( از جمله کشور ما ) است . تفاوت در این است که هم شرح وظایف معین و مشخص است و هم میزان مسولیت در قبال آن . به عنوان مثال در شهر تورنتو در کانادا ، برای ساخت یک واحد مسکونی دو طبقه با زیر زمین ( که اصطلاحا هاوس نامیده میشود ) با سطح کل زیر بنای حد اکثر تا سیصد متر مربع که مدل ساخت خانه های مسکونی در بیش از هشتاد درصد شهر را تشکیل می دهد ، در بیش از بیست مرحله ، کلیه امور اجرایی مورد بازرسی فنی و شهر سازی مهندسين و تکنیسن های شاغل در شهرداری قرار می گیرد و ادامه کار در هر مرحله ، تنها با تایید کتبی مبنی بر صحت اجرای کار در مرحله قبل امکان پذیر است . آنچه که وظیفه مهندسين است ، طراحی و محاسبات ساختمان با رعایت ضوابط و مقررات است که غالباً در سایت های اینترنتی در دسترس همگان قرار دارد ، اما نظارت و بازرسی تنها بر عهده شهرداری ها است . البته لازم به توضیح است که هیچ نرخ معین و دستوری برای خدمات مهندسی وجود ندارد و دستمزد مهندسين بابت کار ارایه شده ، تابع بازار آزاد و رقابتی است و البته تابع حسن شهرت و سابقه کار افراد . نوع روابط افراد با مهندسين نیز کاملاً تعریف شده و مشخص است و افراد برای دریافت خدمات ، غالباً با یک نفر ( که معمولاً مهندسين معمار می باشند ) طرف قرارداد بوده و در انتخاب گروه مهندسی برای دریافت خدمات نیز کاملاً آزاداند . هیچ مهندسی دارای سهمیه مشخص و تعیین شده نیست و تنها براساس توانایی های خود اقدام به قبول ارایه خدمات می نماید . در این روش ، حدود وظایف و مسولیت های سازنده ، مهندس طراح و محاسب ، بازرس شهرداری و هریک از ارکان این چرخه به خوبی روشن و مشخص است و افراد در قبال عملکرد خود پاسخگو هستند . وجود تفاوت های بارز در امور ساده ای چون ساخت یک واحد مسکونی ، بیانگر تفاوت های اساسی در نوع و نحوه ارایه خدمات مهندسی در کشور ما و دیگر جوامع است که خود گویای دلیل بسیاری از مشکلات لاینحل مانده در این زمینه در جامعه ما است . تفویض امر نظارت بر ساخت و ساز توسط دولت به مهندسين عضو سازمان های نظام مهندسی ، و نبود هرگونه کنترل و بازرسی از سوی شهرداری ها ( به نمایندگی از دولت ) ، عدم توجه شهرداری ها به اصول و مقررات مصوب و قانونی موجود ، نادیده گرفتن بسیاری از خلاف ها در امر ساخت و ساز و افزایش بی رویه سطح اشغال و طبقات و حل نهایی همه مشکلات از طریق اخذ حریمه ، بازار آشفته ای به وجود آورده که مهندسين ما نیز در این چرخه معیوب ، تنها در اندیشه معاش خویش اند و از هر گونه فعالیت واقعی مهندسی ، ابتکار ، خلاقیت ، نوآوری و باز آفرینی دور مانده اند . در این شرایط نابسامان ، استفاده نادرست از قوانین موجود و طرح موضوعی به نام نظام ارجاع ، که عبارت است از تعیین مهندس ناظر ، نه توسط سازنده یا مالک ساختمان ، بلکه از طریق سیستمی که اساس آن به درستی مشخص نیست ، چوب حراج دیگری است بر ارزش های فنی و مهندسی در سازمان های بحران زده مهندسی کشور ما . آنچه که اساساً زیر سوال رفته است ، نحوه نظارت بر ساخت و ساز است که معلوم نیست دولت با استفاده از کدام اختیار و براساس کدام منطق ، وظیفه ذاتی خود را به

سازمانی خصوصی محول نموده و در این وضعیت ، سازمان های نظام مهندسی نیز ، تعیین مهندس ناظر را به سیستمی نرم افزاری حواله می دهند که خود دارای معایب بسیار است . حق استفاده از مهندس ، مانند حق استفاده از وکیل یا پزشک ، از جمله حقوق اصلی عامه مردم است که در جامعه ما به ناحق از آحاد آن سلب گردیده است . کسی که ساختمان می سازد ، ممکن است خود مهندس باشد یا اقوام و دوستان مهندس داشته باشد ، اما نمیتواند از این افراد استفاده نماید و باید آن را به سیستمی بسپارد که نه کارفرما را می شناسد و کار را . این تناقض ، البته وقتی در کنار سایر معایب سیستم حاکم بر ساخت و ساز قرار می گیرد ، نوع نگاه حاکم بر جامعه را می نمایاند که در آن ، نه پیشرفت جامعه از طریق پیشرفت علم مهندسی در یک سیستم سالم و رقابتی ، بلکه تنها ایجاد زمینه معاش برای انبوه پر شمار مهندسی است که نحوه پرورش و رشد آنها در ابتدای این مقال شرح داده شد . یکی دیگر از معایب سیستم نظام مهندسی در جامعه ما ، تعیین میزان حداکثر کارکرد برای مهندسین عضو است که اصطلاحاً سهمیه نام دارد و معلوم نیست طراحان این سیستم ، با کدام روش و اصولی به حدود آن دست یافته اند . فعالیت مهندسی به ویژه در عرصه طراحی ، ناشی از بروز خلاقیت های ذهنی افراد است و نوعاً هیچ حد و مرزی بران متصور نیست . با کدام منطق و بر اساس کدام روش ، اعداد و ارقام مشخصی ، حدود فعالیت های ذهنی افراد را در عرصه خدمات مهندسی تعیین می کند ، سوالی است که طراحان باید پاسخگوی آن باشند . چنین است که در مواردی ، برای یک پروژه ساختمانی خاص با زیر بنای چند صد هزار متر مربع ، از آنجاییکه منطبق با سهمیه تعیین شده هیچ شخصیت حقیقی نیست ، به ناچار تعداد کثیری به عنوان ناظر و یا مجری معرفی می شوند که در عمل ، هیچکدام حدود وظایف و مسولیت های خود را نمی شناسند و تنها نکته مثبت ماجرا ، دستمزد قابل توجهی است که توسط کارفرما پرداخت می گردد ، بی آنکه چگونگی استفاده از خدمات انبوه مهندسی که یک وظیفه مشخصی را بر عهده دارند معلوم باشد و حدود مسولیت ها مشخص . نکته جالب این است که در چنین مواردی ، هم کارفرما و هم مهندسین ناظر ، با رضایت کامل از شرایط به وجود آمده ، جنبه کاملاً صوری ماجرا را می پذیرند و هر یک در اندیشه پیشبرد اهداف خویش است و آنچه که مغفول می ماند ، اصل استفاده از تخصص مهندسین شاغل در این امر است . یکی دیگر از جنبه های جالب فعالیت های مهندسین عضو در سازمان های نظام مهندسی در اغلب استان ها ، تشکیل کارگروه هایی به نام کنترل نقشه و کنترل نظارت است . در دفاتر نمایندگی سازمان های نظام مهندسی در اغلب شهرها ، گروه های تشکیل شده اند که وظیفه کنترل کارکرد همکاران خود را در رشته های مختلف بر عهده دارند و گروه کنترل نقشه و کنترل نظارت از آن جمله اند . وقتی قوانین موجود به یک مهندس در یک رشته خاص ، اجازه فعالیت در حدود مشخص و معینی را در زمینه طراحی و نظارت می دهد و قانوناً کلیه مسولیت ها نیز متوجه همان شخص است ، وجود گروه های کنترل کننده طراحی و نظارت ، نقض صریح قانون است . در غالب موارد ، گروه های کنترل کننده ، چند ایراد مشخص را بر طرح ارایه شده توسط مهندس وارد می دانند و مهندس نیز تنها برای آنکه کارش پیش برود ، وجود ایراد ها را قبول و نسبت به رفع آن اقدام می نماید . سوال این است که اگر به واسطه

همان ایراد ، در اجرای کار ، مشکلی جدی پیش آید ، مسولیت با چه کسی است ؟ و آیا اساساً قانون ، شخص حقیقی یا حقوقی به نام گروه کنترل طراحی یا نظارت می شناسد ؟ واضح است که در هر صورت و به لحاظ بروز هر گونه مشکل ، مهندس طراح یا ناظر مسول مستقیم عواقب کار خویش است و افراد کنترل کننده نقشه و یا نظارت ، از هیچ جایگاه حقوقی برخوردار نیستند . مشکلات در ساختار نظام مهندسی در کشور ما بسیار است و پرداختن به همه آنها در فرصت و مقال کوتاه ناممکن ، اما یک اصل مسلم وجود دارد و آن این است که یکی از ابزار های رشد توسعه در جوامع امروز ، استفاده صحیح از همه ظرفیت ها و پتانسیل های موجود در جامعه است و جامعه مهندسی در هر کشوری ، بنیان اصلی رشد و توسعه در همان کشور است . مادام که برنامه ریزی های دولت مردان ما ، تنها ایجاد اشتغال برای انبوه فارغ التحصیلان رشته های مهندسی از طریق تعریف مشاغل غیر لازم و تحمیل آن به مجموعه ساخت و ساز در کشور باشد ، مادام که از جیب عامه مردم ، انواع نظارت های غیر لازم در امر ساخت و ساز تعریف گردد و هزینه آن مستقیماً بر دوش تولید کنندگان مسکن باشد ، مادام که هدف غایی ، تنها ایجاد زمینه های ارتزاق مهندسین از چرخه در هم ساخت و ساز باشد ، مفاهیمی مانند رشد و توسعه و نوسازی و پیشرفت ، تنها آرزوهایی دور از دسترس خواهد بود . نظام های مبتنی بر ایجاد نوعی تساوی تصنعی در عموم مهندسین ، بدون توجه به تفاوت های فکری و ذهنی قابل توجه اعضا ، مبتنی بر توزیع کار بین همه مهندسین و مبتنی بر نوعی مساوات خواهی سوسیالیستی که ریشه در مطالبات عامه مردم دارد ، هرگز به رشد و توسعه منجر نخواهد شد . از دل هیچ سیستم کوپنی و توزیع عادلانه ای ، توسعه جوامع بیرون نخواهد آمد . تازمانی که واقعیت های مسلم برخاسته از ریشه های علمی و دلایل اصلی رشد و توسعه دیگر جوامع پیشرفته را در نیابیم ، وضع به همین منوال خواهد بود .

دربخش دوم ، اگر فرصتی بود سایر موارد را هم بررسی خواهیم کرد . مسعود نظری مرداد 98